

تفسیر سوره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ نَ وَالْقَلْمَ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۲﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

﴿۳﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۴﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و آنچه می‌نویسند سوگند. که تو به خاطر (طف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی‌پایان است. و حقاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

نکته‌ها:

■ کلمه «منون» اگر از «مَنْ» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی‌انقطاع است و اگر از «مَنْت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون مُنْت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.^(۱)

■ نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرنها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۱. تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، تپیخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

■ قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علموند. در حدیث می‌خوانیم: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»^(۱)

■ کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر ننوشت: «لَا تَحْفَظْ بِيَمِينِكَ»^(۲). به قول حافظ:

نگار من که به مكتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

■ در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید قران می‌فرماید: «كذلک ما اقی الّذین من قبليهم من رسول الاّ قالوا ساحر او مجnon»^(۳) هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای.

■ پادشاهی الهی را ساده ننگردید. «اجر کبیر»^(۴)، «اجر عظیم»^(۵)، «اجر کریم»^(۶)، «اجر غیر ممنون»^(۷)، «اجراً حسنا»^(۸)، «اجره علی الله»^(۹).

اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحكمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی^{علیہ السلام} فرمود: «رُبّ عزیز ادله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلالاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن^{علیہ السلام} فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بِرٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم^{صلوات الله عليه و آله و سلم} فرمود: «إِنَّمَا تَفْسِيرَ حُسْنِ الْخُلُقِ أَنَّ اصْبَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى وَ إِنَّمَا لَمْ يَصِبْهُ لِمْ يَسْخُطْ»

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲. ۳. ذاریات، ۵۲. ۲. عنکبوت، ۴۸.

۴. هود، ۱۱. ۵. آل عمران، ۱۷۳. ۶. یس، ۱۱.

۷. فصلت، ۸. ۸. قلم، ۴. ۹. نساء، ۱۰.

حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیہ السلام فرمود: «ان العبد المسلم يبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.

امام صادق علیہ السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیہ السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفووا من ظلمك» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیہ السلام فرمود: «الخلق الحسن يثبت الخطيبة كما تقيت الشمس الخبيث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می‌میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق يثبت المودة» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند.

پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: «خصلتان لا يجتمعان في المؤمن، البخل وسوء الخلق» در افراد بالیمان بخل و بداخللاقی جمع نمی‌شود.

به پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم گفته شد: فلا زن، اهل عبادت ولی بداخللاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «لا خير فيها هي من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم سعد بن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخللاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

خلق عظیم

کلمه خلق به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده‌است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متنضم ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

- ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.
- د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.^(۱)
- ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلين»^(۲)
- و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «إِنَّمَا بُعْثَتْ لَأَنَّمِّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و فرمود: «أَدْبِنِي رَبِّي فَاحسِنْ تَادِيَّ»^(۳) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.
- ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كان خلقه القرآن»^(۴) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.
- ▣ مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر علیه السلام روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:
- ۱- پیامبر اکرم علیه السلام کفش خود را می‌دوخت.
 - ۲- لباس خود را وصله می‌زد.
 - ۳- گوسفند را خودش می‌دوشید.
 - ۴- با برده‌گان، هم غذا می‌شد.
 - ۵- بر زمین می‌نشست.
 - ۶- بر الاغ سوار می‌شد.
 - ۷- حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهییه کند.
 - ۸- به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.
 - ۹- به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.
 - ۱۰- اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۳. تفسیر نورالشیعین

۲. اعراف، ۱۹۹

۴. سنن النبی، علامه طباطبائی، ص ۵۶

- ۱۱- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
- ۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.
- ۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.
- ۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
- ۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سخنی بود.
- ۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.
- ۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
- ۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.
- ۱۹- هیچ‌گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.
- ۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.
- ۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
- ۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
- ۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
- ۲۴- نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
- ۲۵- مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
- ۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
- ۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
- ۲۸- آب را با سه نفس می‌آشامید.
- ۲۹- جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
- ۳۰- وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.

- ۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.
- ۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنوونده‌ای آنرا می‌فهمید.
- ۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.
- ۳۴- هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به مال و قدرت و شمشیر، سوگند یاد نکرده ولی به قلم و نوشته سوگند یاد کرده است. **﴿والقلم و ما يسطرون﴾**
- ۲- هر قلم و نوشته‌ای که وسیله رشد و تکامل باشد، ارزش دارد و قابل سوگند است. **﴿والقلم و ما يسطرون﴾**
- ۳- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتمن و خواندن از برنامه‌های اولویّت دار اسلام است). **﴿والقلم و ما يسطرون﴾**
- ۴- عصمت و مصونیّت پیامبر در سایه لطف الهی است. **﴿ما انت بنعمه ربک بمجنون﴾**
- ۵- آنچه در برابر فشار تهمت، انسان را پایدار می‌کند توجه به لطف و پاداش الهی است. **﴿انْ لَكَ لَاجِرًا غَيْرَ مُنْوَن﴾**
- ۶- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش‌های پایدار الهی می‌رسیم.
﴿لَاجِرًا غَيْرَ مُنْوَن﴾
- ۷- پاداش ابدی برای کسی است که خلق او عظیم باشد. **﴿لَاجِرًا غَيْرَ مُنْوَن... لَعْلَى خَلْقِ عَظِيمٍ﴾**
- ۸- تسلط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. **﴿أَنْكَ لَعْلَى خَلْقِ عَظِيمٍ﴾**
(و در جای دیگر می‌فرماید: **﴿أَنَّكَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱)**)
- ۹- کمالات پیامبر جزو ذات اوست، و او بر آنها تسلط دارد. **﴿لَعْلَى خَلْقِ عَظِيمٍ﴾**

۱۰- دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است. «ما انت بنعمت رَبِّک بمحنون - آنک لعل خلق عظیم»

﴿۵﴾ فَسَتْبُصْرُ وَيُبَصِّرُونَ ﴿۶﴾ بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿۷﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می‌بینی و آنها نیز می‌بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنان) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاهتر است، و همو به هدایت یافتنگان داناتر است.

نکته‌ها:

- در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم ﷺ علیه السلام را بر دیگران مقدم می‌شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد.^(۱)
- در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می‌خوانیم: «سیعلمون من الکذاب الاشر»^(۲) فردا خواهند دانست دروغ پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفار نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند پیامرش را در برابر دشمنان دلداری می‌دهد. «فستبصر و يبصرون»
- ۲- آینده حقایق را روشن می‌کند. «فستبصر و يبصرون»
- ۳- کفاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. «بَايِّكُمُ الْمَفْتُونُ» (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است).
- ۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می‌شناسد. «هو اعلم بن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین»

﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٩﴾ وَدُوَالْوَتْدِهِنُ فَيَنْهُونَ ﴿١٠﴾ وَلَا
تُطِعْ كُلَّ حَلَافِ مَهِينِ ﴿١١﴾ هَمَازِ مَشَاءِ بِنَمَيمِ ﴿١٢﴾ مَنَاعِ
الْخَيْرِ مُعْتَدِ أَثِيمِ ﴿١٣﴾ عُتْلِ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمِ ﴿١٤﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالِ
وَبَنِينَ ﴿١٥﴾ إِذَا ثُلْتَ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
﴿١٦﴾ سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. واژه فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، مت加وز و گنه‌پیشه است. خشن و بی اساس و تبار است. (تمام این زشتی هابه خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی‌اش مهر ذلت می‌نهیم.

نکته‌ها:

- «تدهن» از «دُهن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.
- «هَمَاز» از «هَمَز» به معنای عیب‌جو و مرادف کلمه «عَيَاب» است.
- «مَشَاءِ بِنَمَيم» یعنی برای سخن چینی و نمایم، بسیار تکاپو می‌کند. مراد از «مَنَاع للخير» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال، کلمه خیر را به کار برده است.^(۱)
- «زنِيم» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود (زنزاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتْلٌ» کفر بزرگ و «زنِيم» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد.^(۲)

۱. «ان ترک خيراً الوصيه» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیت کند.

۲. تفسیر نورالثقلین.

□ قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لا تطع»^(۱) و «لا تتبع»^(۲) نهی فرموده است.

□ برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می‌کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت‌ها در گروه یا فردی باشد.

□ رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشم نشاط و امید و وحدت و تقویٰ باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر منمنع است و در این آیات، فرمان بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.

□ آیات قران، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «اساطیر الاولین» افسانه‌های پیشینیان، «اضغاث احالم»^(۳) خواب‌های پریشان، «ام یقولون افتراه»^(۴) دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، «لقلنا مثل هذا»^(۵) سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم، «یعلّمہ بشر»^(۶) انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، «اعانه علیه قوم»^(۷) گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند.

□ در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شست هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.^(۸) مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانع ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

۱. کهف، ۲۶؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۲. مائدۀ، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

۳. انبیاء، ۵. ۴. احقاف، ۸. ۵. انفال، ۳۱.

۶. نحل، ۱۰۳. ۷. فرقان، ۴. ۸. تفسیر اطیب البیان.

▣ «همّاز، متنّاع، معتد و اثیم» از صفات کفار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفار نزدیک شده است.

پیام‌ها:

- ۱- به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. «اَنَّكُمْ لَعَلِيٍّ خَلْقٌ عَظِيمٌ فَلَا تَطْعُمُوْ الْمُكَذِّبِينَ»
- ۲- اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. «لَعَلِيٍّ خَلْقٌ عَظِيمٌ فَلَا تَطْعُمُوْ الْمُكَذِّبِينَ» (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست.)
- ۳- انبیا نیز به تذکر الهی نیازمندند. «فَلَا تَطْعُمُوْ الْمُكَذِّبِينَ»
- ۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. «لَا تَطْعُمُوْ كُلَّ حَلَافٍ»
- ۵- در جامعه اسلامی، افراد بی‌نسب و فرومایه «مهین»، عیب‌جو «غمیم»، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. «فَلَا تَطْعُمُوْ...»
- ۶- از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند. «وَدَّوا لَوْ تَدْهَنُ...»
- ۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. «وَدَّوا لَوْ تَدْهَنُ...»
- ۸- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «وَدَّوا لَوْ تَدْهَنُ» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)
- ۹- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مرا از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فَلَا تَطْعُمُوْ... وَدَّوا لَوْ تَدْهَنُ فِي دُهْنَوْنَ»
- ۱۰- دشمن از سوگند و نام‌های مقدس سوء استفاده می‌کند. «حَلَافٍ»
- ۱۱- سوگند زیاد نشانه پستی و بی‌مبالانی است. «حَلَافٍ مَهِينٌ»
- ۱۲- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد

است. «مهین... ذا مال و بنین»

۱۳- دارا بودن ثروت و نیرو کفار نمی تواند دلیل سازش باشد. «لو تدهن... ان کان ذا مال و بنین»

۱۴- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. «ذا مال و بنین ... قال اساطیر الاولین»

۱۵- خداوند کیفر متکبران را به گونه ای می دهد که آثارش در بدن شان باقی می ماند. «سنسمه»

۱۶- کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. «سنسمه علی المخرطوم»

﴿۱۷﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرِمُنَّهَا

مُضْبِحِينَ ﴿۱۸﴾ وَ لَا يَسْتَثْنُونَ ﴿۱۹﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ

رَبِّكَ وَ هُمْ نَأْمُونَ ﴿۲۰﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۱﴾ فَتَنَادَوْا

مُضْبِحِينَ ﴿۲۲﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

همانا یا مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صحابان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سورزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا داند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته ها:

- ▣ مراد از «طائف»، آفت و بلای است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.
- «صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

- ◻ «تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.
- ◻ قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»^(۱)، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باعث سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. «فخسفنا به و بداره»^(۲)
- ◻ در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «منّاع للخير» و یک بار داستان این آیات.
- ◻ سنت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.
- ◻ گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «انَّ الرَّجُلَ لِيَذْنَبُ الذَّنْبَ فَيُدْرِءُ عَنْهُ الرِّزْقَ»^(۳) مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.^(۴)
- ◻ ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضرار خراب می‌شود و گوساله طلایی سامری را می‌سوزاند. «لنحر قَتَّه ثُمَّ لِننْسَفَتَه فِي الْيَمِّ نَفَسَا»^(۵)

داستان باغ سوخته

مرد باعذاری که هر سال از میوه‌های باعث به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفته، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل

۱. یونس، ۷۳.

۴. تفسیر مراغی.

۲. قصص، ۸۱.

۵. طه، ۹۷.

۳. تفسیر نورالثقلین.

مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آمان قهر الهی را دیدند و متنبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش یکی از سنت‌های الهی است. «اتا بلونا کم کما بلونا»
- ۲- قران، نمونه‌های مختلف اتحاد الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «کما بلونا اصحاب الجنة»
- ۳- طرح‌هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «اقسموا... و لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «اقسموا لیصرمنّها مصیحین»
- ۵- قهر الهی مخصوص آخرين نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود. «فطاف علیها طائف من رتب... فاصبحت كالصریم»
- ۶- تنبیه و کیفر از شئون ربویّت است و جنبه تربیتی دارد. «طائف من ربک»
- ۷- هیچ کس نمی‌تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه‌ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «و هم ناؤن»
- ۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی‌رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) «اقسموا لیصرمنّها مصیحین... فاصبحت كالصریم»
- ۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۱۱- کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود اما نتیجه چیز دیگر شد. «لیصرمنّها مصیحین... فاصبحت كالصریم»

- ۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد.
 «وَ لَا يَسْتَشْنُونَ... فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمَ»
- ۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشونند، نبودنش بهتر است. «فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمَ»
- ۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود. «لَا يَسْتَشْنُونَ...
 فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمَ»

﴿۲۳﴾ فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَافَّوْنَ ﴿۲۴﴾ أَن لَا يَذْخُلُنَّهَا الْيَوْمَ
 عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ ﴿۲۵﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِيرِينَ ﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَأُوهَا
 قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿۲۷﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ أَوْسَاطُهُمْ
 أَلَمْ أَقْلِ لَكُمْ لَوْلَا تُسْبِحُونَ ﴿۲۹﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا
 طَالِمِينَ ﴿۳۰﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوَّهُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا
 يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِيْنَ ﴿۳۲﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
 إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۳﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعْنَادُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ
 لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می گفتند. که مباراً امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کردیدیم، (این باغ ما نیست). عاقل ترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را منزه نمی دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کارهاید). گفتند: پروردگار ما منزه است، قطعاً ما مستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می پرداختند. گفتند وای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

نکته‌ها:

- «حرد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا على حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقر احرکت کردند.
- حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. «لا يدخلنها اليوم عليكم مسکین»^(۱)
- «أوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.^(۲)
- رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می‌دانند. «ما سلکكم في سقر... لم نك نطعم المساکين»^(۳)
- رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرا مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.
- گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجميل و ستر القبيح» است پرده برداری می‌کند و ماجراهای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می‌شود.
- در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «ربّنا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «ربّنا أَنَا كُنَّا ظالِمِين... عَسَى رَبّنَا أَنْ يَبْدُلْنَا... إِنَّا إِلَى رَبّنَا رَاغِبُون»
- قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بود سهم او نیز سوخت.
- نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:
 - الف) سلب نعمت. ب) سلطه اشرار. ج) سلب توفیق. د) سلب امنیت و آرامش.
 ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «وَ لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

۱. مفردات راغب.

۲. مددش، ۴۲ و ۴۴.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، گفتگوهای مخفیانه و توطئه آمیز را بر ملا می‌سازد. «و هم یتخافتون»
- ۲- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. «لا یدخلنها» (گفتند: احدى از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند.)
- ۳- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره‌مند سازد. «مسکین» در قالب مفرد آمده است.
- ۴- روحیه حریصانه «لا یستشنون»، تصمیم مخفیانه «یتخافتون» و اقدام قدرتمندانه «قادرین»، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن محرومون)
- ۵- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. «فلما رأوها قالوا انّا لضالّون»
- ۶- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. «بل نحن محرومون» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزّت اجتماعی)
- ۷- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. «قال اوسطهم الم اقل لكم...»
- ۸- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قال اوسطهم»
- ۹- در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قال اوسطهم الم اقل لكم...»
- ۱۰- در تحلیل و بررسی ناگواری‌ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزه بدانیم. «سبحان ربنا انّا كنّا ظالمين»
- ۱۱- آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. «لولا تسبيحون - قالوا سبحان ربنا»
- ۱۲- ریشه محرومیّت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. «بل نحن محرومون... انّا كنّا ظالمين»
- ۱۳- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود. (برادرانی

که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می‌اندازن). «فاقبل بعضهم علی بعض یتلاؤمن»
 ۴- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «اَنَا كَنَّا ظالِمِينَ -
 اَنَا كَنَّا طاغِينَ»

۵- در برابر خداوند، هر چه بیشتر به ضعف و رشتی عمل خود اعتراف کنیم.
 «اَنَا كَنَّا ظالِمِينَ - اَنَا كَنَّا طاغِينَ» (چنانکه علی عَلِيٌّ در دعای کمیل می‌گوید: «معتذرًا
 نادمًا، منكسرًا مستقيلاً، مستغفرًا منبئًا مقراً مذعنًا معترفاً»)

۶- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشد
 که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يَبْدَلْنَا خَيْرًا مِنْهَا»

۷- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران ما یوس نباشند و
 خود را برای همیشه شکست خورده نپندازند. «يَبْدَلْنَا خَيْرًا مِنْهَا»

۸- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «اَنَا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (صاحبان
 باع با مشاهده باع سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به
 سوی خدا روی آوردند).

۹- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ الْعَذَابُ الْآخِرَةُ»

۱۰- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «وَالْعَذَابُ
 الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

﴿۳۴﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿۳۵﴾ أَفَنَجْعَلُ
 الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۶﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ
 لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَحَيَّرُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ
 لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَهْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ
 ﴿۴۰﴾ سَلْهُمْ أَيْهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءٌ فَلَيَأْتُوا
 بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه‌گان نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ آیا برای شما مكتوبی است که در آن می‌خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان‌هائی است که تا روز قیامت، هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست‌گو هستند، شریکانشان را بیاورند.

نکته‌ها:

▣ گروهی می‌گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. «و ما اظنَ الساعَةَ قَائِمَةٌ وَ لَئِنْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي أَنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسْنَى»^(۱) این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. «وَلَعْذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ - انَّ لِلْمُتَّقِينَ»
- ۲- باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که در کنار نعمت‌هایی در درسراها و آفت‌هایی است. (جنت النعیم)
- ۳- کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. «افنجعل المسلمين كال مجرمين»
- ۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد. «افنجعل المسلمين كال مجرمين»
- ۵- استناد واستدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: «ام لكم كتاب» و یا به عقل «ما لم کيف تحکمون» یا بر اساس تعهد و پیمان «ام لكم ایمان بالغة»
- ۶- کتاب‌های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان‌ها نیست. «ام لكم كتاب... ان لكم فيه لما تخیرون» (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود).

۷- خداوند، هیچ تعهدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می‌کنید. «ام لكم ایان... انّ لكم لما تحکون»

﴿٤٢﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنِ سَاقٍ وَ يُذْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ نَلَةٌ وَ قَدْ كَانُوا يُذْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند).

نکته‌ها:

- مراد از «**يكشاف عن ساق**» همان اصطلاحی است که در فارسی می‌گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: در آن روز بر دهان‌ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فرا گیرد، چشم‌ها خیره و جان‌ها به حنجره‌ها رسد.^(۱)
- در سوره فرقان آیه ۶۰ می‌خوانیم: «و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمٰن قالوا و ما الرحمن النسجد لما تأمنا» هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می‌دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می‌فرماید: «کانوا يدعون الى السجود» اشاره به آن آیه دارد.
- مراد از دعوت به سجده در دنیا «**كانوا يدعون الى السجود و هم سالمون**» یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می‌کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده

۱. تفسیر نورالثقلین.

اوج عبادت است.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز بُروز سختی‌ها است. «یکشf عن ساق»
- ۲- قیامت، تجسّم دنیاست. آن که در دنیا اهل سجدہ نبوده است، در قیامت، توان سجدہ ندارد. «یدعون الى السّجود فلا يستطيعون»
- ۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت‌ها را نخواهند داشت. «یدعون الى السّجود و هم سالمون»
- ۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. «خاشعة ابصارهم»
- ۵- ذلّت قیامت فراگیر است. «ترهقهم ذلة»
- ۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. «خاشعة... ترهقهم ذلة»

﴿٤٤﴾ فَذَرْنِي وَمَن يُكَلِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدِرُ جَهَنْمَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ

پس مرا با کسی که (قرآن)، این حدیث (اللهی) را تکذیب می‌کند و اگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجًا (به سوی عذاب) پیش می‌بریم. و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

نکته‌ها:

- کلمه «استدرج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.
- در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.
- امام صادق ع فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این

نشانه استدراج الهی در کیفر است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. «ذرني و من يكذب»
- ۲- خداوند، به پیامبرش دلداری می‌دهد. «ذرني و من يكذب»
- ۳- تکذیب قرآن، کیفری بس بزر دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: آنان را به من واگذار. «فذرني و من يكذب بهذا الحديث»
- ۴- قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. «بهذا الحديث» (حدیث = سخن نو)
- ۵- زود قضاؤت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.)
«سنستدرجهم من حيث لا يعلمون»
- ۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. «من حيث لا يعلمون»
- ۷- خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. «سنستدرجهم... ان كيدي متين»
- ۸- مهلت‌های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفار است. «أُملي لهم ان كيدي متين»
- ۹- توطئه‌های بشری خنثی می‌شود ولی تدبیر الهی محکم است. «ان كيدي متين»

﴿٤٦﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرِمٍ مُّنْقَلِّونَ ﴿٤٧﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٨﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبُ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْنُظُومٌ ﴿٤٩﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنْ يُنْذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٥٠﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

۱. تفسیر مجتمع البیان.

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می‌کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن‌ها می‌نویسند. پس برای (تحقیق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود قطعاً به صحرائی بی‌گیاه افکنده می‌شد در حالی که مستحق مذمّت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

نکته‌ها:

- «مَغْرُم» از «غَرَامَت» به معنای ضرری است که به انسان می‌رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.
- «مُمْتَلِون»، از «ثِقل» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.
- «مَكْظُوم» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.
- آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.
- خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.
- در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. «وَمَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»^(۱)
- کفار در آیه ۴۵ با جمله «إِنَّ كَيْدَيِ مَتِينٍ» تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟ پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.
- و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از

انسان سر نمی‌زند مگر با توفيق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صفات می‌فرماید: «فَنَبَذَنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتَنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ»^(۱) ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته‌ای از کدو بر بدن او رویاندیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توبیخ مذمت ابدی قهر است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا از مردم پاداش نمی‌خواستند. «ام تسئلهم اجرًا»
- ۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می‌کنند. «فَهُمْ مِنْ مُغْرِمٍ مُّشْتَقِلُونَ»
- ۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی‌جا. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»
- ۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امّت را رها کند. «لَا تَكُنْ كَصَاحِبُ الْحَوْتِ»
- ۵- دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نَادِي... تَدَارِكْه»
- ۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تَدَارِكْه نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ»
- ۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی‌صبری است. «لَنَبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ»
- ۸- فریاد و ناله‌ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد و گرنه انفاق است. «نَادِي وَهُوَ مَكْظُومٌ»
- ۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت‌های ویژه. «إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ... فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ»

- ۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم،
ضعف ها را ببرطرف و به آنان مسئولیت دهیم. «تدارکه نعمة من ربّه... فاجتباه
ربّه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتباه ربّه»

﴿۵۱﴾ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ
الْذِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم
بزنند و می‌گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری
برای جهانیان نیست.

نکته‌ها:

- در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول الله ﷺ اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»
- «لیزلقونک» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.
- آیه ۵۱، بیانگر شدت غضب کفار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می‌خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می‌گوییم فلاانی بانگاهش می‌خواست مرا بخورد.
- بعض و کینه انسان را به تضادگویی وادر می‌کند. از یک سو قرآن را عظیم می‌داند به نحوی که حسادتش می‌خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متهم می‌کند.
- دشمن با دست می‌جنگد، با زبان تهمت می‌زند، و با چشم قصد نابودی دارد.
- آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

چشم زخم

پیامبر فرمود: «انَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَّ أَتَهَا تُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَالثُّورُ الشَّوْرُ» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.^(۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بالای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.^(۲)

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

پیام‌ها:

- ۱- کینه دشمن جدی است، باید به هوش بود. «وَ ان يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيزَلُونَكُمْ»
- ۲- قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده بر می‌دارد. «وَ ان يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيزَلُونَكُمْ»
- ۳- لبه تیز حمله دشمن رهبر جامعه اسلامی است. «لِيزَلُونَكُمْ»
- ۴- چشم زخم یک واقعیت است. «لِيزَلُونَكُمْ بِابْصَارِهِمْ»
- ۵- در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر «يَقُولُونَ انَّهُ لِجَنُونٌ» خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربک بمجنون»
- ۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. «ان هُوَ الْأَذْكُرُ»
- ۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. «ذَكْرُ لِلْعَالَمِينَ»
«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.